

مبانی فقہی حکومت اسلامی

www.KetabFarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين،
اولى الامر الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا و امرنا رسول الله ﷺ بالتمسك بهم
قريناً للكتاب العزيز الذي لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه وقال: انهم لن يتفرقا حتى
يرد اعلى الحوض^۱

اللهم فوقنا للتمسك بالكتاب العزيز، وبالعترة الذين لم يألوا جهداً في تبیین معارفه
واحكامه وفي نصح الامة وارشادها.

۱. قسمتی از حدیث متواتر ثقلین که ذیل آیه شریفه ﴿النبي اولی بالمؤمنین...﴾ در بخش دوم همین کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

مقدمه

در مقدمه به صورت اجمال، ضرورت حکومت و انواع مختلف آن، و حکومت اسلامی، و آنچه انگیزه و سبب تألیف این کتاب گردید، و فهرست اجمالی بخشها و فصلهای گوناگون کتاب، مورد بحث قرار گرفته است که مجموعه آن در محورهای ذیل خلاصه می‌گردد:

۱ - ضرورت وجود دولت و حکومت: یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر، وجود یک «نظام اجتماعی» و «حکومت عادلانه» ای است که پاسدار حقوق جامعه باشد، و جوامع بشری در طول تاریخ، حتی در «عصر حجر» که انسانها در غارها و بیشه‌زارها زندگی می‌کرده‌اند به هیچ‌وجه خالی از نظام اجتماعی و چیزی شبیه دولت و حکومت نبوده‌اند. زیرا انسان ذاتاً موجودی اجتماعی و مدنی است و سرشت او با مدنیت درآمیخته است و نیازهای او جز در سایه تعاون و همیاری و زندگی اجتماعی برطرف نمی‌شود و در جریان همین زندگی جمعی چه بسا قضایایی رخ می‌دهد که منافع و خواستهای فرد با منافع و مصالح دیگران تصادم و برخورد پیدا می‌کند و جز با به کار بردن قدرت اجرایی متمرکزی که گویای یک رأی و نظر مشخص باشد، حل و فصل آن امکان‌پذیر نیست.

به عبارت دیگر، در سرشت و طینت انسان خواستها و کششهای مختلفی از قبیل خودخواهی، مال‌دوستی، ریاست‌طلبی و... وجود دارد که ارضای آنها افسارگسیختگی مطلق را می‌طلبد و در نتیجه با امیال و حقوق دیگران درگیری و برخورد به وجود می‌آید که برای جلوگیری از آن قوه و قدرت قوانین و مقرراتی لازم است، و مراد ما از حکومت چیزی به جز همین قوه و قدرت متمرکز نیست. حتی در زندگی پاره‌ای از حیوانات نظیر مورچه و زنبور عسل که دارای زندگی جمعی هستند هنگامی که دقت نماییم بروشنی مشاهده می‌شود که آنها نیز در نظام اجتماعی و زندگی جمعی خود دارای نظام و تشکیلات و امیر و ملکه‌ای هستند که بطور غریزی به زندگی آنها سر و سامان بخشیده و طبق برنامه‌ای دقیق و حسابشده، زندگی اجتماعی آنان را اداره می‌کند. و حتی اگر تصور کنیم، تصور قریب به محال که روزی انسانها به مرحله‌ای از تکامل اجتماعی و رشد اخلاقی برسند که ایثار و عدالت بر همه مردم سایه گستر شود و افراد به حقوق یکدیگر تجاوز و تعدی ننمایند، باز برای رسیدگی به مصالح عمومی مردم و سر و سامان دادن به امور اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی، ارتباطات و... نیاز به حکومت و تشکیلات دارند و اینگونه امور از مواردی نیست که منحصر به

عصر و زمان خاص و یا شهر و کشور بخصوصی باشد.

پس آنچه از اصم^۲ نقل شده که «اگر مردم در جامعه به انصاف رفتار نمایند و به یکدیگر ظلم روا ندارند نیازی به حکومت نیست»^۳ و یا آنچه مارکس مدعی آن است که «با از بین رفتن اختلاف طبقاتی و ایجاد جامعه پیشرفته (کمون) نیازی به حکومت نیست»، ادعایی بیش نیست و فسادش روشن و آشکار است. و اما آنچه در کشورهای اسلامی عموماً مشاهده می‌شود که مردم از حکومت و دولت پرهیز داشته و حتی از نام آن هم احساس نفرت می‌کنند بدان جهت است که در طول قرنهای متمادی عموماً مردم گرفتار حکومت‌های مستبد و ستمگر و یا نالایق بی‌بصیرت و کفایت، و عمال دست‌نشانده آنان بوده‌اند که عملاً در نتیجه کردار ناشایست آنان سیمای نفرت‌انگیزی از سیاست و حکومت در ذهنها ترسیم شده است، وگرنه حکومت صالح لایق که حافظ حقوق امت، یارویاور مردم و مدافع منافع و مصالح جامعه باشد از اموری است که هر طبع سالم آن را پذیرفته و هر عقل سلیم بر ضرورت آن گواهی می‌دهد. ضرورت وجود دولت و حکومت برای جامعه تا جایی است که حتی در شرایط اضطرار، حکومت ستمگر جائز با همه پلیدیها و زشتیهای که دارد از بی‌حکومتی و فتنه و هرج و مرج بهتر است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در همین باره می‌فرمایند:

«والی ستمگر کینه توز، از فتنه و هرج و مرج مداوم، بهتر است.»^۴

و نیز در رد کلام خوارج که مدعی نفی حکومت بودند می‌فرماید:

«اینان (خوارج) می‌گویند که امارت فقط برای خداست. و حال آنکه مردم مجبورند که امیر و خلیفه‌ای داشته باشند، نیکوکار باشد یا بدکار، که در دوران حکومت او شخص مؤمن اعمال خود را انجام دهد و کافر هم به بهره‌های دنیایی خود برسد.»^۵

در این کلمات، امام علیه السلام نمی‌خواهد برخلافت و حکومت خلفای جور صحنه بگذارد و به آنها مشروعیت ببخشد، بلکه درصدد است از نظر عقلاً، تقدم حکومت جائز بر هرج و مرج را بیان دارد. ۲ - حکومت و دولت و چگونگی پیدایش آن: اما درباره اینکه دولت و حکومت در قبایل و ملتها چگونه ایجاد شده و یا اصولاً حکومت چرا و چگونه ایجاد می‌شود از دیدگاههای مختلف نظریه‌های متفاوتی ابراز شده که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

برخی گفته‌اند: دولتها نظام‌هایی اجتماعی هستند که افراد قوی و یا فرقه و دسته‌های پیروز، برای به نظام کشیدن افراد ضعیف و مستضعف و افراد متوسط جامعه، ایجاد نموده‌اند تا از این رهگذر یا آنان را به بردگی کشانده و استثمار کنند و یا به آنان مهربانی کرده و از وضعیت رقت باری

۲. ابوبکر اصم یکی از علما و متکلمین سنت است که در یک جامعه مترقی وجود دولت و حکومت را لغو می‌پندارد.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۴۰، جلد ۲، ص ۳۰۸.

۴. وال ظلوم غشوم، خیر من فتنه تدوم (حکومت راندن شخص ستمگر - زهرج و مرج و فتنه هست بهتر) غرر و درآمذی ۶/۲۳۶ کلام شماره ۱۰۱۰۹.

۵. قال علیه السلام فی رد کلام الخوارج: «هؤلاء یقولون: لأمره اللاله وانه لا بد للناس من امیر برّ او فاجر یعمل فی أمرته المؤمن ویتمتع فیها الکافر.» نهج البلاغه، خطبه ۴۰، فیض / ۱۲۵، لح / ۸۲.

که دارند به صلاح و بهروزی درآورند، که چگونگی و کیفیت آن به اهداف و نیت‌های حاکمان هر دولت بازگشت می‌کند.

برخی دیگر معتقدند: ضرورت زندگی جمعی و تشکیل خانواده برای انسانها از اموری است که همواره با ساختار و سرشت بشر سازگار است، همیشه کانون خانواده بوده که به عنوان سنگ بنا و اولین خشت هر جامعه محسوب می‌شده و با قرار گرفتن واحدهایی از آن در کنار یکدیگر عشیره، و از عشیره‌ها قبیله، و از قبیله‌ها شهرها و مدنیت‌ها به وجود آمده است. آنگاه با ارتباط شهرها و مدنیت‌ها با یکدیگر و پیروی از یک مرکز حکمرانی و پادشاه و حاکم واحد، دولتها و مدنیت‌های واحد به وجود آمده‌اند. بر اساس این دیدگاه، دولت و حکومت را می‌توان ثمره و نتیجه حرکت تدریجی تاریخی بر پایه نیاز طبیعی افراد به زندگی جمعی به حساب آورد.

عده‌ای دیگر نیز می‌گویند: انسانها از همان ابتدا بر اساس فطرت و غرایز خود زندگی کرده و با آزادی کامل به بهره‌برداری از امکانات زندگی و اشباع غرایز خود می‌پرداختند، اما بتدریج در اثر برخورد مصالح و منافع با یکدیگر و محدود شدن آزادیها با آزادی افسارگسیخته دیگران درگیریها و بهم ریختگیهایی به وجود آمد که اساس زندگی جمعی را روز به روز هر چه بیشتر تهدید می‌نمود، بدین جهت بزرگان هر قوم و عقلاي هر جامعه برای بهبود زندگی اجتماعی، قوانین و مقرراتی را وضع کرده و برای اجرای آن و حفظ حقوق مردم، از بین خود افرادی را به عنوان قاضی و حاکم و ارکان دولت انتخاب نمودند، و بدین گونه بود که دولتها و حکومتها برپا گردید.

طبق این نظریه، در واقع پدیده حکومت، یک نوع قرارداد و تعهد اجتماعی است که بین مردم و حاکمان آنها بر اساس رضایت و اختیار طرفین برقرار شده است و نظریه‌های دیگری در این باره که فعلاً ما درصدد نقل و نقد و بررسی و مقایسه آنها با یکدیگر - پس از آنکه اصل ضرورت وجود دولت و حکومت مشخص گردید - نیستیم. و در آینده نیز روشن خواهیم نمود که حکومت در بافت نظام اسلام تنیده شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق فرمان خداوند تبارک و تعالی در مدینه، اساس حکومت اسلامی را پی‌ریزی نمود و مسلمانان صدر اسلام با وی بر اساس ایمان به خداوند و قبول پیامبری و ریاست وی بر خویش، و پیروی از هر چه از جانب خداوند آورده که از آن جمله مقررات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بود، بیعت کردند و پیوند یاری و اطاعت با وی بستند که اجمالاً این مطالب بر کسی که پژوهش مختصری در فقه اسلامی داشته باشد پوشیده نیست.

به اعتقاد ما، خداوند تبارک و تعالی از ابتدای خلقت انسان، جامعه را هیچگاه بدون پیامبر و هدایتگر نگذاشته و طبق اعتقادات ما، اولین انسان یعنی حضرت آدم، اولین پیامبر نیز بود. بر این اساس شاید بتوان گفت حکومت و مقررات و برنامه‌های آن از همان زمانهای کهن، در عین بساطت و سادگی، جزو برنامه‌های پیامبران بوده که از گفتار پیامبران الهی الهام گرفته و از ناحیه وحی، متناسب با نیازهای طبیعی و ذاتی انسانها به جامعه القا شده است.

پس بر این اساس منشأ دولت و حکومت در ابتدای امر بر اساس دستور و وحی خداوند بوده، گرچه در زمانهای بعد، با حاکمیت‌های غاصبانه و تسلط یاغیان و ستمگران، از مسیر اصلی خود منحرف شده و قوه و قدرت حکومت بر ضد مصالح و منافع واقعی مردم به کار گرفته شده است.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «حکومت بنی اسرائیل را همواره پیامبران به عهده داشتند. هر پیامبری که از دنیا می‌رفت پیامبر دیگری جای او را می‌گرفت، اما پس از من پیامبری نخواهد آمد، پس از من، خلفا هستند و تعدادشان زیاد خواهد بود.»^۶

۳ - انواع حکومت‌های رایج در جهان: در پاسخ به نیازمندی انسان به تشکیل حکومت، در طول تاریخ، انواع حکومتها با روشهای گوناگون ایجاد شده است. در اینجا اجمالاً به نمونه‌هایی از آن که رواج بیشتری داشته، اشاره می‌کنیم:

الف - حکومت مطلقه شاهنشاهی

در این نوع حکومت، شخصی با قهر و غلبه و قدرت اسلحه بر مردم مسلط می‌شود، مخالفین را بشدت سرکوب نموده و به هیچ قانون و ضابطه‌ای مقید نیست. مال خدا را مال خود و بندگان خدا را بردگان خود می‌پندارد و با مردم هر گونه که بخواهد رفتار کرده و گمان می‌کند که سلطنت نسل به نسل، ملک او و خانواده اوست. سلطان در چنین حکومتی با استکبار، خود را سایه و مظهر قدرت و سلطنت خدا در زمین قلمداد نموده و گاهی همانند فرعون، ادعای خدایی می‌کند و مردم را وادار می‌دارد که به او سجده کنند.

این نوع حکومت در پیشگاه عقل و وجدان از پست‌ترین و بدترین حکومتهاست و بهترین تعبیر برای بیان ماهیت آن، گفتار خداوند سبحان در قرآن کریم است که از قول ملکه سبا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْزَةَ أَهْلِهَا أِذْلَةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾^۷ همانا پادشاهان هنگامی که به آبادی و اجتماعی وارد می‌شوند آنجا را به فساد کشانده و عزیزانشان را خوار می‌گردانند و روش آنان این چنین است.

ب - حکومت مشروطه سلطنتی

این نوع حکومت در قرون اخیر رواج یافته که در آن، سلطنت حق ثابت پادشاه است و به فرزندان او ارث می‌رسد. در این حکومت، اختیارات پادشاه محدود است و کارها به سه قوه «مقننه»، «مجریه» و «قضائیه» واگذار می‌شود. بدون اینکه پادشاه حق دخالت در آنها را داشته و یا مسئولیتی در قبال اداره کشور به عهده بگیرد. نظیر حکومت انگلستان در شرایط فعلی [و یا حکومت شاهنشاهی ایران پس از انقلاب مشروطیت. البته در ایران اهداف انقلاب مشروطه پایمال گردید و شاه عملاً همه کاره کشور بود و قوای سه گانه توجه گر کارها و جتایات او بودند.]

در این نوع حکومت، پادشاه عضو زاید محترمی است که پولها و امکانات زیادی از بیت‌المال و حقوق محرومین و بیچارگان صرف رفاه، تجملات، عیاشیها و فسق و فجور او می‌شود، بدون

۶. عن النبی صلی الله علیه و آله قال: کانت بنو اسرائیل تسوسهم الانبیاء کلما هلک نبی خلفه نبی، وانه لانی بعدی، وستکون خلفاء فتکثر. (صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۱، حدیث ۱۸۴۲، کتاب الاماره، باب ۱۰).

۷. سوره نمل (۲۷): ۲۴.

اینکه کوچکترین مسئولیتی نسبت به مسائل اساسی کشور بر دوش او باشد. واضح است که این نوع حکومت نیز فاسد و مخالف عقل سلیم و فطرت است زیرا هیچ‌گونه وجه صحیحی بر این حق ناروا و وراثت مستمر بدون اینکه از جانب خداوند متعال به این مقام منصوب، یا از جانب مردم برای این مسئولیت انتخاب شده باشد، وجود ندارد.

علاوه بر اینکه طبق رسم و عادت پادشاهان برای عیش و نوش خود، مخارج سنگینی را به بار می‌آورد، بدون اینکه مسئولیت مستقیمی در جهت مصالح جامعه به عهده گرفته باشد.

ج - حکومت اشرافی (اریستوکراسی)

حکومتی است که در آن یک شخص یا جمعیت به خاطر برتری نژادی یا مالی بر دیگران حکومت کند، همانند آنچه در عشایر و قبایل، مخصوصاً قبایل و عشایر بدوی و بادیه‌نشین رواج دارد. واضح است که اختلافات و برتری نژادی و اقتصادی از نظر عقل و فطرت ملاک حاکمیت نیست.

د - حکومت انتخابی نخبگان

اساس این نوع حکومت بر انتخاب است، ولی نه انتخاب همه مردم، بلکه انتخاب دسته خاصی به عنوان اهل «حل و عقد» یا «نخبگان» که بر اساس اعتقادات خویش، دور از چشم مردم، شخص خاصی را برای حکومت انتخاب می‌کنند، نظیر رهبر مذهبی در کلیسای روم که «اسقفها» رهبر مذهبی خویش «پاپ» را انتخاب می‌کنند.

ه - حکومت حزبی

در این حکومت، گروهی که معتقد به تفکر و ایدئولوژی خاصی هستند، فردی را که سمبل و مظهر آن ایدئولوژی و تفکر است از میان خود برمی‌گزینند تا جامعه را براساس اعتقادات حزب و گروه اداره نماید. حکومت سوسیالیستی شوروی و امارش را می‌توان از این قبیل حکومت‌ها شمرد که در آن حزب کمونیست، شخصی را برای اجرای سیاست‌ها و تفکرات مارکسیستی بویژه در زمینه مسائل اقتصادی به عنوان رهبر انتخاب می‌کند.

و - حکومت دموکراسی

حکومتی است که در آن حاکم در یک انتخابات آزاد بر اساس رأی مردم انتخاب می‌شود. و اصطلاحاً به چنین حکومتی حکومت مردم بر مردم اطلاق می‌شود. در این حکومت منشأ اصلی تصمیم‌گیری مردم هستند که با انتخاب خود، حاکم را مشخص می‌کنند و حاکم منتخب، نیازمندی‌های مردم را - هرچه باشد - برطرف و مشکلات آنان را حل و فصل می‌نماید. این نوع حکومت را بعضی از اندیشمندان به خاطر اینکه از مردم شروع شده و نتیجه آن به مردم بازگشت می‌کند به صلاح و مصلحت جامعه نزدیکتر دانسته و منطبق با فطرت انسان یافته‌اند و گفته‌اند:

«بهترین نوع حکومت است».

اما هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت که مردم همواره رشد یافته و آگاه نیستند و معمولاً تحت تأثیر عوامل گمراه‌کننده و جوسازیها و تبلیغات کاذب و وعده و وعیدهای رایج قرار می‌گیرند. حتی در ملت‌های پیشرفته همانند کشورهای غربی که مدعی این نوع حکومت هستند رسانه‌های گروهی وابسته و شرکت‌های بزرگ اقتصادی و سرمایه‌داران، معمولاً رهبری انتخابات را به دست گرفته و به اسم مردم کسانی را که مصالح و منافع آنان را تأمین کنند به حاکمیت می‌رسانند و به اسم حکومت مردم بر مردم، حکومت طبقاتی ایجاد می‌نمایند.^۸

۸. آنچه در بیان استاد آمد نگاهی بود گذرا به برخی از مصادیق حکومت، اینک در جهت تکمیل آن به تقسیم‌بندیها و نظریه‌های زیر می‌توان توجه نمود:

الف - نظریه متکیو: حکومت بر سه نوع است:

- حکومت جمهوری که ملاک آن آرای مردم است.
- حکومت مشروطه سلطنتی که حاکمیت به دست پادشاه است.
- حکومت استبدادی.

روح القوانین، ص ۱۰۱ تا ۱۲۹

ب - نظریه‌ای دیگر ملاک تقسیم‌بندی را بر اختلاط قوا، تفکیک قوا، و رژیم پارلمانی نهاده است. بدین ترتیب که: در رژیم‌های اختلاط قوا همه تصمیمات پایه‌ای توسط اندام واحدی از دولت گرفته می‌شود. در رژیم پارلمانی تمایز میان رئیس دولت و رئیس حکومت مشخص می‌شود. رئیس دولت فقط نقش افتخاری (بدون قدرت واقعی) را دارد و رئیس حکومت به تنهایی در میان هیئت وزرایی که در برابر پارلمان مسئولیت مشترک دارند، هدایت قوه مجریه را برعهده دارد. در رژیم تفکیک قوا، همان تقسیم‌بندیهای جزئی ولی عمومی میان نظام‌های پادشاهی و نظام‌های جمهوری یافت می‌شود.

(جامعه‌شناسی سیاسی، مورس دورژه، ص ۱۰۳ و ۱۰۴)

ج - نظریه ارسطو: ارسطو مانند افلاطون، حکومتها را به شش نوع تقسیم کرده است:

- حکومت مانرشی، نوعی حکومت سلطنتی است که پادشاه آن عادل باشد.
- حکومت تیرانی، نوعی حکومت سلطنتی است که پادشاه آن مستبد است.
- حکومت اریستوکراسی، همان حاکمیت اشراف است، اشراف نجیب.
- حکومت الیگارشی، همان نوع فاسد حکومت اریستوکراسی است، یعنی اشراف فاسد.
- حکومت پلیتی که مرادف حکومت دموکراسی است و در آن طبقه متوسط شریف و عادل، حکومت می‌کند.
- حکومت دموکراسی. ارسطو این نوع حکومت را حاکمیت طبقه متوسط پست و فقیر می‌داند.

(تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۱، ص ۱۳۴)

د - نظریه هالیفاکس: او حکومت را به سه دسته تقسیم کرده است:

- سلطنت مطلقه.
- حکومت کامنولت (این حکومت طرفدار آزادیهای نامحدود است).
- سلطنت مرکب. سلطنت مرکب ترکیبی است از سلطنت مطلقه و کامنولت.

(تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، ص ۶۵۱)

۴ - حکومت اسلامی: در مباحث پیشین، ضرورت حکومت و لزوم حفظ نظام اجتماعی برای جامعه را، دریافتیم و روشن گردید که هرج و مرج اجتماعی از اموری است که زیان و زشتی آن را هر خردمندی بوضوح درمی یابد. از سوی دیگر شریعت مقدس اسلام به عنوان دین فطرت و تکمیل کننده ادیان الهی و پاسخگوی تمامی نیازهای بشر نیز تشکیل حکومت را یکی از اهداف اساسی خود قرار داده و این مطلبی است که با اندکی تأمل در احکام و دستورات اسلام، و مراجعه به کتاب و سنت و بررسی کتابهای مذاهب اسلامی از سنی و شیعه ضرورت آن بخوبی روشن و آشکار می گردد.

احکام اسلام منحصر به امور عبادی و وظایف فردی نیست، بلکه آنچه بشر در زندگی به آن نیازمند است و آنچه مربوط به امور دنیا و آخرت او می شود احکام آن در اسلام بیان شده است.^۹ اسلام همان گونه که از معارف و اخلاق و عبادت سخن می گوید از معاملات و سیاست و اقتصاد و روابط داخلی و خارجی مسلمین سخن به میان آورده و خود به تنهایی یک نظام کاملی است که همه ابعاد را در بر گرفته [و رهبانیت مسلمین را در جهاد قرار داده است].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند، از همان اولین لحظات، زمینه های تشکیل دولت اسلامی را فراهم و با بیعت گرفتن از قبایل و انعقاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار، پایه های دولت اسلامی را پی ریزی نمود. سپس مسجد را به عنوان پایگاه و مرکز تجمع مسلمانان برپا داشته و از مسلمانان لشکر، بسیج نموده با مشرکین به ستیز و مبارزه برمی خیزد، برای دعوت به اسلام به قبایل و شهرهای اطراف، مبلغ می فرستد و با یهود مدینه قرارداد عدم تعرض امضا می کند، حدود اسلام را به مرحله اجرا می گذارد و برای جمع آوری زکات و

→

ه - نظریه ژان ژاک روسو، او چهار نوع حکومت قایل است:

- حکومت مانرشی یا حکومت سلطنتی. به عقیده روسو، اگر حکومت به دست یک زمامدار داده شود و سایر مأمورین قدرت را از آن او بدانند، رژیم مزبور مانرشی است.
- حکومت اریستوکراسی. یعنی اینکه اراده عمومی (قدرت مطلقه) قوه مجریه را به دست عده قلیلی بسپارد.
- حکومت دموکراسی، اراده عمومی (قدرت حاکمه) حاکمیت را به همه بسپارد.
- حکومت مرکب. روسو، هیچ حکومتی را خالص نمی داند، بلکه بسیاری از آنها را ترکیبی از عناوین سه گانه فوق می داند.

(تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، ص ۷۷۳).

۹. روشن است که همه نیازمندی هایی که در اسلام بیان شده چیزهایی است که در جهت کمال و هدایت انسان و تقرب به خداوند و کمالات و اعتقادات صحیح و قواعد کلی و احکام عملی برای بهبود زندگی دنیا و در نهایت سعادت اخروی انسان است در اسلام بیان شده است، اسلام برای اقتصاد و سیاست و فرهنگ و زندگی فردی و اجتماعی انسان برنامه و دستورالعمل ارائه داده است. اما در عین حال در اسلام علم اقتصاد و علم سیاست و فیزیک و شیمی و دیگر علوم - آن گونه که برخی پنداشته اند - نیست، که در جای خود مورد گفتگو قرار گرفته است. (مقرر)

مالیات و اداره امور مسلمین فرماندار و والی به شهرها و قبایل اعزام می‌دارد و... پیامبر ﷺ در مدت نسبتاً کوتاه حیات خود در مدینه، چنان الگو و نمونه‌ای از حکومت به وجود آورد که نمونه آن را در ساده زیستی، گسترش عدالت، آزادی، مساوات و فداکاری و ایثار، هنوز تاریخ به خود ندیده است. این مطلبی است که حتی مورخین غیرمسلمان به آن اعتراف نموده‌اند، این سیره پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیاتش بود.

پس از وفات آن حضرت ﷺ نیز هیچ‌یک از مسلمانان در ضرورت و وجوب تشکیل حکومت اسلامی و نیاز جامعه به امامت و رهبری شک نکرده و تردیدی به خود راه نداده‌اند، تنها اختلاف نظر بین فرقه‌های مختلف اسلامی در این بوده است که آیا پیامبر اکرم ﷺ پس از خود امیرالمؤمنین ﷺ را به عنوان والی و حاکم مسلمین تعیین نموده، یا اینکه تعیین خلیفه را به مسلمانان واگذار نموده است. طبق نظر برادران اهل سنت، تعیین خلیفه به شورا و گزینش اهل حل و عقد واگذار گردیده، اما به عقیده ما - شیعیان امامیه - پیامبر اکرم ﷺ که خود دارای مقام ولایت و مصداق «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» بود، امیرالمؤمنین ﷺ را در عید غدیر خم و مواردی دیگر برای این مقام تعیین و منصوب فرمود و پس از آن حضرت نیز امامت و خلافت، حق اهل بیت پیغمبر یعنی یازده نفر ائمه معصومین ﷺ است.

در زمان غیبت نیز این مسئولیت به صالح‌ترین فرد جامعه یعنی فقیه جامع‌الشرایط واگذار شده که تفصیل آن در بحث‌های آینده خواهد آمد. از سوی دیگر حکومت اسلامی از جهات مختلف از سایر حکومتها بویژه حکومت دموکراسی رایج غربی جدا و متمایز می‌گردد که از باب نمونه به دو جهت بارز و آشکار آن اشاره می‌کنیم:

۱ - در حکومت اسلامی واجب است حاکم و زمامدار از داناترین، عادل‌ترین و پارساترین مردم بوده و نسبت به اداره امور جامعه از بصیرت و هوشیاری و توانایی لازم برخوردار باشد که به اعتقاد ما مصداق چنین شخصی در زمان پیامبر اکرم ﷺ بر طبق آیه شریفه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»^۱ شخص آن حضرت و پس از وی حق ائمه معصومین ﷺ است و در زمان غیبت، این مقام حق ولی فقیه عادل است که به مسائل و مشکلات و نیازهای زمان خویش آگاه و به اداره امور و مسائل مستحدثه بصیر و نسبت به مردم مهربان و حافظ حقوق آنان حتی اقلیتهای غیرمسلمان باشد و مسلمانان مجاز نیستند شخص دیگری را که فاقد چنین ویژگی‌هایی است به امامت و رهبری خود برگزینند.

۲ - ویژگی دیگر اینکه حکومت اسلامی با تمام تشکیلات قوای مقننه، قضائیه و مجریه خود باید منطبق بر موازین و معیارهای اسلام و قوانین عادلانه‌ای که از جانب خداوند - که از هر جهت به مصالح خلق آگاه است - باشد و تخلف از این اصل کلی در حکومت اسلامی جایز نیست. پس در حکومت اسلامی در حقیقت حاکم خداوند است و امام جامعه نظرات و دستورات وی را در بین مردم اجرا می‌کند. از این حکومت، حکومت «تئوکراسی» - حکومت قانون الهی بر مردم - نیز نام

برده شده است. اما در نظام دموکراسی، آن‌گونه که در جهان متداول است ملاک جلب نظر انتخاب‌کنندگان است و نهایت مطلوب آن تحقق هواها و خواسته‌های آنان هر چه که باشد - است. در این صورت نه انتخاب‌کننده و نه انتخاب‌شونده مقید به مقررات دینی و مصالح عقلی و فضایل اخلاقی نیستند. بحث تفصیلی این مباحث در بخش پنجم کتاب خواهد آمد.

۵- اوصاف و شرایط حاکم منتخب از نظر عقلاً: عقلای جامعه هنگامی که در نظر دارند کار و مسئولیتی را به کسی واگذار کنند، برای وی شرایطی را در نظر می‌گیرند که اجمالاً به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- عقل: کسی که بناست مسئولیتی به او واگذار شود لازم است متناسب با آن از عقل کافی برخوردار باشد.

۲- علم: فرد مورد نظر باید نسبت به مسئولیت مربوطه اطلاعات و تخصص لازم را داشته باشد.

۳- توانایی: آن فرد باید توان اداره و تدبیر لازم برای پیشرفت کار را دارا باشد.

۴- عدالت: شخص مسئول باید امانتدار و باتقوی و عادل باشد تا کار را به نحو احسن انجام داده و در آن خیانت نکند. به همین جهت اگر کسی بخواهد مثلاً بنایی احداث کند، بی‌تردید در انتخاب «بنا» این شرایط و صفات را در نظر می‌گیرد، پس در رابطه با سپردن مسئولیت اداره شئون مختلف جامعه که از مهم‌ترین و مشکل‌ترین و دقیق‌ترین مسائل است، ضروری است شرایط فوق، به طریق اولی رعایت گردد. و نیز هنگامی که جامعه‌ای به مکتب و ایدئولوژی مشخصی پایبند بود لازم است برای اداره و سرپرستی خود کسی را انتخاب کند که معتقد به آن مکتب بوده و به مقررات آن کاملاً آگاه باشد. مثلاً کشورهایی که معتقد به نظام مارکسیستی هستند برای اداره کشور کسانی را برمی‌گزینند که گذشته از دارا بودن صفات رهبری از مسائل مارکسیستی مطلع و در سوسیالیسم و نظرات سیاسی و اقتصادی مارکسیسم متبحر [و به اصطلاح ایدئولوگ] باشند. این یک امر فطری و طبیعی است.

۶- ولایت فقیه: با توجه به آنچه تاکنون گفته شده، یعنی ۱- ضرورت دولت و حکومت در زندگی انسانها و منحصر نبودن آن به زمان و مکانی خاص ۲- پیدایش انواع حکومتها در طول تاریخ (براساس نیاز انسان به حکومت). ۳- جامعیت شریعت اسلام و اینکه حکومت در بافت و نظام اسلام تنیده شده است. چنانکه بحث آن به تفصیل خواهد آمد. ۴- اعتبار نمودن عقلاً طبق فطرت خویش شرایط ویژه‌ای را برای حاکم جامعه؛ شرایطی نظیر عقل، امانتداری، آگاهی به رموز سیاست و علم به تدبیر امور جامعه، قدرتمند بودن به تنفیذ و اجرای قوانین و... ۵- لزوم اعتقاد حاکم به مبدأ و ایدئولوژی خاص و آگاهی عمیق نسبت به قوانین و دستورات آن، در صورتی که جامعه به مبدأ و ایدئولوژی خاصی که حاوی تمام مسائل زندگی در طول حیات انسانهاست پایبند باشد، برای تحقق بخشیدن به قوانین و مقررات آن ایدئولوژی خاص در جامعه، و...

با توجه به همه اینها امت اسلامی همواره انتظار دارد به خاطر اینکه به اسلام معتقد است و به قوانین و مقررات جامع و عادلانه آن پایبند می‌باشد حاکم و سرپرست جامعه و اداره‌کننده امور وی،

فردی باشد عاقل، عادل، آگاه به رموز سیاست، قادر بر تنفیذ و اجرای قوانین، معتقد به اسلام و عالم به ضوابط و مقررات آن و بلکه اعلم و آگاه‌تر از دیگران. و منظور ما از ولایت فقیه، چیزی غیر از این نیست.

براین اساس مصداق بارز حاکم اسلامی [طبق آیه شریفه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت از نظر ما، ائمه معصومین علیهم السلام که عترت پیامبر و فقیه‌ترین مردم و ابواب علم آن حضرت هستند می‌باشند، و این عنوان در زمان غیبت بر فقهای که احاطه به کتاب و سنت دارند و شرایطی که پیش از این ذکر شد را دارا هستند، منطبق است.

بنابراین ولایت فقیه جامع‌الشرایط با خصوصیاتى که ذکر گردید چیزی است که هر کس به اسلام و جامعیت و شمول آن معتقد باشد بر حسب عقل و فطرت خود، آن را آرزو نموده و برای تحقق آن تلاش خواهد نمود و آن را به صلاح جامعه و ضامن اجرای قوانین عادلانه اسلام می‌داند و این کلامی است قابل عرضه بر هر انسان عاقل و منصف از هر دین و مذهب و ملتی که باشد و در چنین نظامی، حقوق همه مردم حتی اقلیتهای غیرمسلمان به نحو شایسته حفظ خواهد شد، چرا که اسلام، حقوق آنان را کاملاً رعایت نموده است.

معنای ولایت فقیه این نیست که ولی فقیه خود به تنهایی همه امور جامعه را انجام دهد، بلکه ولی فقیه مرکز و محور امور است، هر کاری را به اهلش و هر مسئله‌ای را به ارگان و تشکیلات و مؤسسه مربوط به خودش با رعایت توان و تخصص و امانتداری آنان واگذار می‌نماید و خود وی نیز توسط نیروهای دقیق و مطمئن بر کار آنها نظارت می‌کند تا مبادا سهل‌انگاری نموده و در انجام وظایف خود کوتاهی ورزند، چرا که مسئولیت واقعی حکومت اسلامی به عهده اوست. ولی فقیه در تصمیم‌گیری راجع به کارهای مهم با افراد خبره و آگاه آن کار مشورت می‌کند تا مبادا تصمیمی بر خلاف مصالح جامعه اتخاذ کند و در این رابطه ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر امت اسلامی وارد آید. ضرورت مشورت بدان جهت است که مسئله مربوط به شخص و یا فرد خاصی نیست تا اینکه اشتباهات او قابل گذشت باشد، بلکه مسئله مربوط به شئون عمومی اسلام و مسلمین است و باید در مسائل، نظر آنان مدنظر قرار داده شود. در جایی که خداوند سبحان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عقل کل و خاتم پیامبران است دستور مشورت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^{۱۱} و مردم را در رابطه با امور اجتماعی و حکومتی توصیه به مشورت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^{۱۲} تکلیف دیگران هر چند بسیار خوش‌فکر و نابغه باشند مشخص است.

[در طول مباحث کتاب بویژه در بخش وظایف و اختیارات ولی فقیه، اینگونه مباحث به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.]

۷- لزوم دخالت علما و فقها در مسائل سیاسی: بی‌اطلاعی فقها از مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه و دخالت نکردن در اصلاح امور مردم و به عهده نگرفتن مسئولیتهای مختلف حکومت

۱۱. شوری (۴۲): ۳۸.

۱۲. آل عمران (۳): ۱۵۹.

اسلامی از طرف آنان به هیچ وجه در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و باعث تبرئه آنان نمی گردد، بلکه بر آنان واجب است که معلومات سیاسی اجتماعی لازم را کسب نموده و خود را آماده کنند تا به اندازه توان خود، گوشه‌ای از مسئولیتهای حکومت اسلامی را به عهده بگیرند. زیرا ولایت و اداره شئون مسلمین از مهمترین واجبات و تنها وسیله اجرای عدالت و برقراری سایر فرایض اسلامی است. کناره‌گیری از این امر و رها کردن مقدرات مسلمانان و شهرها و کشورهای اسلامی به دست ستمگران و طاغوتها و دست نشانندگان آنان ظلمی بزرگ به اسلام و مسلمین محسوب می شود. بر مردم نیز لازم است به طرف علما رفته، آنان را انتخاب کنند و از آنان بخواهند و آنان را یاری دهند تا به وظایف خود عمل نمایند.

در روایتی سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود:

«آنچه از حکم خداوند بر مسلمانان واجب می باشد، آن است که پس از مرگ یا کشته شدن امام و رهبرشان - چه آن امام بر هدایت بوده و یا در ضلالت، ظالم بوده یا مظلوم، بحق کشته شده یا بناحق - درنگ نکنند و هیچ عملی انجام ندهند و دست به کاری نزنند تا برای خود امامی پاکدامن، پارسا، عالم به سنت و آگاه به مسائل حکومت برگزینند تا به امورشان سر و سامان داده و بین آنان حکومت نماید و حقوق مظلومین را از ظالمین گرفته و مرزها را محفوظ نگاهدارد.»^{۱۳}

و نیز در صحیح زراره از امام محمد باقر روایت شده که آن حضرت فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است. بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت» زراره می گوید: عرض کردم کدامیک از اینها افضل است؟ حضرت فرمود: «ولایت افضل است به خاطر اینکه ولایت کلید آنها، و والی راهنما و زمینه ساز انجام آنهاست.»^{۱۴}

بر اساس این روایات ضروری ترین همه واجبات، تشکیل حکومت اسلامی و تعیین حاکم است، زیرا رهبری کلید همه واجبات بوده و سایر امور به دست رهبر اجرا می شود. جای بسی شگفتی است که فقهای ما، در کتب فقهی خود مواردی همچون سرپرستی اطفال یتیم و دیوانگان و حفظ اموال کسانی که غایب هستند و یا از دسترسی به اموال خود بازداشته شده اند را از «امور حسبیه» می شمارند و می گویند ولی فقیه لازم است این گونه موارد را به عهده بگیرد، اما نسبت به اصل حکومت اسلامی کم توجهی می نمایند.

۱۳. والواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما يموت امامهم او یقتل، ضالاکان او مهتدیا، مظلوماً کان او ظالماً، حلال الدم او حرام الدم، ان لا یعملوا عملاً ولا یحدثوا، حدثاً ولا یقدموا بداً ولا رجلاً ولا یدؤوا بشیء قبل ان یختاروا لانفسهم اماماً عقیفاً عالماً و رعا عارفاً بالقضاء و السنة، یجمع امرهم و یحکم و یاخذ للمظلوم من الظالم حقه و یحفظ اطرافهم. (کتاب اسرار آل محمد، منسوب به سلیم بن قیس / ۱۸۲).

۱۴. عن ابی جعفر علیه السلام قال: بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية. قال زراره: فقلت: و ای شیء من ذلک افضل؟ فقال: الولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن. (اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۸، کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام، حدیث / ۵).

ما می‌پرسیم چگونه می‌توان گفت شارع حکیم به بی‌سرپرست ماندن اموال جزئی صغیر و مجنون رضایت نداده، اما به مهمل ماندن امور مسلمین و سپردن سرنوشت امت اسلامی به دست کفار صهیونیست و مزدوران شرق و غرب رضایت داده است!

۸ - عوامل انزجار مسلمانان از سیاست و حکومت: راز و رمز این کناره‌گیری و گوشه نشینی و ابراز انزجار مسلمانان بویژه فقها و علمای آنان، از اسم سیاست و حکومت را شاید بتوان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱ - مشاهده اعمال و رفتار حکام و خلفای ستمگر و طاغی که در طول سالهای متمادی بر کشورهای اسلامی حاکمیت داشته‌اند. مشاهده برخورد قهرآمیز آنان با اهل حق و ظلم و فسادها و اسرافها و حیف و میلها و تزویر و مکرها و فریبهای شیطانی و قلب حقایق و کتمان فضایل و... که همه را به اسم حکومت و سیاست انجام می‌دادند، جنایاتی که چهره حکومت و حتی نام آن را برای مردم کریه و سیاه گردانیده است.

۲ - مشاهده کردار ناشایست و خیانت‌آمیز علمای سوء و طالبان دنیا (وعاظ السلاطین) که برای کسب مال و مقام دنیا، دین خود را فروخته و به دستگاه ظلمه و سلاطین جور نزدیک می‌شدند و با دگرگون نمودن حقایق به تطهیر حکام ستمگر پرداخته و جنایات آنان را تأویل و توجیه می‌کردند.

۳ - وسوسه‌ها و تلقینات عوامل و ایادی استعمار و دستهای مرموزی که پی در پی در میان مسلمانان نغمه جدایی دین از سیاست را سر داده و دین اسلام را با تمام گستردگی و شمولش در برخی عبادتها و مراسم و آداب فردی و مسائل شخصی خلاصه می‌نمودند.

اینها همواره عوامل عمده‌ای بود که سبب می‌شد فقهای بزرگوار و علمای ما خود را در کنج مدارس و خانه‌های خویش محبوس کرده و گمان کنند که احتیاط در کناره‌گیری از همه چیز و گوشه‌گیری است، این جو و روحیه تا جایی گسترش یافت که حتی تدریس مباحث ولایت و حکومت اسلامی و گفتگو پیرامون فروع آن، مباحثی زاید و بی‌فایده که ثمره‌ای بر آن مترتب نیست تلقی می‌شد و برخی بطور کامل، آن را کنار گذاشته و برخی به صورت بسیار محدود و حاشیه‌ای و ضمنی به طرح آن می‌پرداختند.

از میان فقهای شیعه در سده‌های اخیر کسانی که به طرح این مباحث پرداخته‌اند، یکی مرحوم محقق نراقی است که در کتاب عوائد خویش یک عائده (فصل) از آن را به این مبحث اختصاص داده است. البته همین یک فصل هم با تمام اختصار و اجمالش بسیار لطیف و وزین نگارش یافته است. و دیگری مرحوم شیخ اعظم، انصاری طاب‌ثراه است که در کتاب بیع مکاسب به دنبال طرح مباحث خرید و فروش اموال یتیم از باب امور حسبه، مطالبی در زمینه ولایت فقیه مطرح فرموده‌اند، و دیگری مرحوم محقق نائینی رحمته‌الله است که در رساله نسبتاً کوتاه تنزیه‌الملة و تنبیه‌الامة مطالب پرارزش و گرانبگی را در این زمینه رقم زده‌اند.

و نیز استاد بزرگوار ما مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در اثنای بحث مربوط به نماز جمعه که تقریرات آن در کتابی به اسم البدرا الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر در سنه ۱۳۷۸ هـ ق توسط

اینجانب نگاشته شده و به چاپ رسیده، به صورت اجمال مطالبی در این زمینه متعرض شده‌اند.^{۱۵} اما همانگونه که ملاحظه فرمودید همه این نوشته‌ها پیرامون این موضوع به اجمال و اختصار برگزار شده بود، تا اینکه استاد بزرگوار، رهبر انقلاب اسلامی ایران آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی با تفصیل و گستردگی بیشتری به صورتی بدیع و بی سابقه در تبعیدگاه خود - نجف اشرف - به بحث و بررسی آن پرداختند و سپس با انتشار یافتن آن به زبان عربی و فارسی افکار و اذهان مسلمانان بویژه مسلمانان ایران به این بخش از مسائل حیاتی اسلام متوجه گردید و همین توجه و عنایت بود که رشد اجتماعی و آگاهی سیاسی مردم را به حدی افزایش داد که مردم ایران یکپارچه در مقابل طاغوت زمان و نظام تنگین شاهنشاهی قیام نموده و با یاری خداوند متعال، علیرغم کمبود وسایل و مشکلات زیاد، انقلاب شکوهمند اسلامی را به پیروزی رساندند.

و شما خواننده عزیز باید توجه داشته باشید که اگر امروز پاره‌ای نواقص در اداره حکومت اسلامی مشاهده می‌شود تا اندازه‌ای از لوازم انقلاب و نیز از بقایای آثار حاکمیت طاغوت در دوایر و ادارات و مؤسسات و فرهنگ جامعه است که ریشه کن شدن اثرات آن از اعماق جامعه مدتها طول خواهد کشید.

طبیعی است اداره و بازسازی کشوری همانند ایران در این عصر متلاطم، که دشمنان انقلاب از هر گوشه‌ای به ما هجوم آورده‌اند و ابر جنایتکاران و عمال آنها از جوانب مختلف، حمله‌ها را آغاز نموده و جنگ نسبتاً طولانی را به ما تحمیل نموده‌اند، کار آسانی نیست و نیاز به فراغت بیشتر و کمک و همکاری همه اقشار ملت دارد. از این رو، بر علما و فضلاء متعهد و اساتید و جوانان آگاه است که مشکلات زمان را بشناسند و برای رفع آنها چاره‌ای بیندیشند، بر آنان است تا مسائل سیاسی و علم اداره کشور، احکام قضا و فنون اقتصاد و احکام آن و سایر مسائل لازم را بیاموزند و خود را برای برداشتن باری از بارها و پر کردن شکافی از خلأهای جامعه آماده نمایند و برای خدمت به مردم دامن همت به کمر زنند تا خداوند سبحان توسط آنان نواقص را برطرف نموده و دین خود را به وسیله آنان سرافرازی و اعتلا بخشد.

باید این معنی را همواره در نظر داشت هنگامی که حفظ حکومت و موازین اسلامی لازم و واجب باشد، مقدمات آن نیز که کسب آمادگی و صلاحیت است واجب و لازم می‌گردد، که در صورت سستی و کوتاهی هیچ‌گونه عذری در پیشگاه خداوند سبحان نخواهیم داشت، و باید به این نکته نیز همیشه توجه داشت که غرض برطرف کردن مشکلات زمان است بر اساس دستورات اسلام، نه تطبیق دستورات اسلام بر مشکلات زمان.

خداوندا ما را در کوشش برای کسب رضای خود موفق بدار و به مرض تنبلی و واگذاردن مسئولیت‌ها به عهده دیگران مبتلا مگردان. آمین رب العالمین.

۱۵. البته حضرت استاد دام‌ظله، این موارد را از باب نمونه ذکر فرموده‌اند و گرنه موارد آن بویژه در بین فقهای متأخر و معاصر فراوان است که سخنان تعدادی از آنها در دیباچه همین کتاب تحت عنوان «تاریخچه نگارش فقه حکومتی در اسلام» بیان گردید. (مقرر).

۹ - سبب تألیف و اشاره به بخشها و فصلهای کتاب: چون در سلسله درسهای خارج فقه، مباحث مربوط به زکات، سخن به «سهم عاملین علیها» - حقوق مأموران گردآوری و نگهداری زکات - رسید و مسئله حکومت و ولایت فقیه عادل و آگاه به امور در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) مطرح گردید، با توجه به مطرح بودن این بحث در محافل و مجالس و نیز احتیاج ضروری به بررسی اینگونه مسائل بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از طرف برخی از فضلا و طلاب شرکت کننده در جلسات درس پیشنهاد شد که سخن در همین زمینه به صورت گسترده تر ادامه یابد، اما گرفتاریها و مشغله های زیاد روزانه، و نیز گستردگی دامنه بحث مرا از پذیرفتن این پیشنهاد باز می داشت. تا اینکه بالاخره با یاری خداوند متعال و از باب «مالا یدرک کله لایترک کله» و «المیسور لایترک بالمعسور» تصمیم بر این شد که در حدّ توان در حدود اقتضای فرصت بدان پرداخته شود. به همین جهت در این کتاب صرفاً به تبیین مبانی فقهی حکومت اسلامی و به درج مباحث کلی و جمع آوری آیات و روایات و نقل نقطه نظرهای برخی از فقها و علما پرداخته شده، اما جزئیات و ریز مباحث هر بخش از حکومت اسلامی و نقطه نظرهای دانشمندان مختلف شرق و غرب و بسط و تفصیل مطالب به عهده فضلا و اندیشمندان محترمی که از وقت و فراغت بیشتری برخوردار هستند واگذار شده است.

مطالب این کتاب، اساساً برای تدریس در جلسات درس آماده شده، اما از آن جهت که من طبق رسم و عادت دیرین خود، درسها را یادداشت نموده و می نویسم، لذا درس و نوشته گرچه در تبیین و توضیح و تقدیم و تأخیر مطالب اندک تفاوتی با یکدیگر دارد، اما هر دو بر یک اساس بنا شده که مجموعه آن در یک مقدمه و هشت بخش و یک خاتمه به شرح زیر، خدمت شما تقدیم می شود.

مقدمه: مقدمه کتاب مشتمل است بر مطالبی پیرامون وجود دولت و حکومت برای جوامع، آشنایی اجمالی با انواع حکومتهای رایج در جهان، حکومت اسلامی و ضرورت تشکیل آن در همه اعصار و ازمه، استمرار حکومت انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام در ولایت فقیه، لزوم دخالت علما در مسائل سیاسی اجتماعی مسلمانان و مسائل دیگری از این قبیل.

بخش اول: در این بخش پیرامون مقتضای اصل عملی فقهی در مسئله حکومت و ولایت، با قطع نظر از سایر ادله مربوطه سخن گفته شده است.

این بخش با توجه به محدود بودن مطالب آن، کوتاه ترین بخش کتاب محسوب می گردد.

بخش دوم: در بیان اثبات اجمالی ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از دیدگاه ماست که ضمن آن، فواید و تنبیهات مفیدی را نیز آورده ایم. بدیهی است پرداختن به این مبحث در این کتاب، با اینکه این یک بحث اعتقادی، کلامی است. بدین جهت است که اعتقاد به ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام طبق اعتقاد ما اساس حکومت اسلامی است و بدون اثبات ولایت آنان سایر مباحث حکومت اسلامی بی اساس و بی ریشه خواهد بود. با این حال، بحث در اینجا کاملاً جنبه فقهی دارد و با توجه به مسلم بودن آن در باب اعتقادات به صورت گذرا به آن پرداخته و از آن عبور نموده ایم.

بخش سوم: در رابطه با لزوم حکومت و ضرورت ایجاد آن در همه زمانها، از نظر اسلام است که

طی چهار فصل به بررسی آن پرداخته‌ایم، فصل اول در نقل فتاوا و نظریه‌های برخی از بزرگان و علمای اسلام است که ادعای اجماع در مسئله نموده‌اند، فصل دوم: مروری اجمالی بر ابواب مختلف فقه از نظر روایات و فتاوی فقهاست، ابوابی که در آن مسائل حکومتی اسلام و واژه‌هایی نظیر والی، سلطان، حاکم، بیت‌المال، زندان، شمشیر و... که حاکی از قدرت و حکومت هستند، گفتگو شده است.

در این فصل ثابت شده که تشریح احکام اسلام بطور کلی بر اساس دولت و حکومت عادل پایه‌ریزی شده و مسائل حکومتی در تار و پود فقه اسلامی تنیده شده است، این فصل به نوبه خود به چهارده قسمت دیگر تقسیم شده است. فصل سوم به اقامه دلیل بر ضرورت حکومت اسلامی در همه اعصار و زمانها و وجوب تلاش برای برپا ساختن آن پرداخته و ده دلیل در این رابطه اقامه شده که امید می‌رود موجب قانع شدن هر شخص منصفی گردد. فصل چهارم به درج احادیث و روایاتی که اهل سکوت برای توجیه بی‌تحركی خود در عصر غیبت، بدان تمسک نموده‌اند پرداخته و ضمن آن مقصود واقعی روایات را مشخص نموده‌ایم.

بخش چهارم: در رابطه با شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی است که ضمن آن از طریق عقل و قرآن و سنت شرایط حاکم اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار داده، آنگاه شرایطی را که دانشمندان در آن اتفاق نظر ندارند یادآور شده‌ایم. این بخش مشتمل بر دوازده فصل است.

بخش پنجم: در این بخش چگونگی انعقاد امامت، کیفیت حاکمیت یافتن فقیه و اینکه آیا تعیین رهبری با نصب کلی از جانب امامان معصوم علیهم‌السلام صورت گرفته و یا اینکه با انتخاب عمومی مردم مسلمان فقهای واجد شرایط برگزیده می‌شوند، بحث شده است. این بخش مشتمل بر شش فصل است که فصل ششم آن بسیار طولانی است و در ضمن آن، شانزده مسئله بسیار مهم مورد بحث قرار گرفته است. آخرین مسئله آن، این است که اگر امام مسلمانان فاقد شرایط لازم بود، آیامی توان علیه وی مبارزه مسلحانه نمود یا نه؟

بخش ششم: پیرامون حدود ولایت فقیه، شرح وظایف ولی فقیه، نقش قوای سه‌گانه - قوای مقننه، مجریه و قضائیه - وظایف رهبر در مقابل اسلام و مردم و وظایف مردم در مقابل رهبر است. این بخش بر پانزده فصل مشتمل است که طولانی‌ترین و مهمترین آن فصل چهارم است که از وظایف قوای سه‌گانه بحث می‌کند.

بخش هفتم: پیرامون اخلاق حکومتی اسلام، سیره و اخلاق عملی حاکم و سایر کارگزاران حکومت اسلامی از زندگی شخصی، خوراک و پوشاک و ارتباطات اجتماعی آنان است. در این بخش در سه فصل، آیات و روایاتی گردآوری شده بسیار زیبا و لطیف و جالب توجه که برای عموم مسئولین حکومت اسلامی بویژه رهبران و صاحب منصبان قابل تأمل و بررسی است.

بخش هشتم: درباره منابع مالی حکومت اسلامی است که در آن منابع اقتصادی و مالی حکومت اسلامی طی چند فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

خاتمه: در خاتمه کتاب، عهدنامه معروف حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر که مشتمل بر مطالب بسیار مهم و اساسی در رابطه با اداره حکومت اسلامی است به عنوان حسن ختام، درج

شده تا پایان کتاب با عطر کلام آن حضرت عطرآگین گردد.

۱۰ - شیوه و طریقه ما، در بحث: شیوه و طریقه‌ای که در طرح این مباحث مورد نظر بوده، بدین گونه بوده است.

الف: طرح بحث به شیوه فلاسفه.

شیوه و طریقه ما، در طرح مباحث این کتاب با آنچه بزرگان و علما تاکنون در مباحث ولایت فقیه پیموده‌اند متفاوت است. زیرا آن دسته از فقهای ما که متعرض این موضوع شده‌اند در ابتدا و از همان گام اول، ولایت فقیه جامع الشرایط را مسلم فرض نموده، آنگاه برای اثبات آن به دلایلی نظیر «مقبوله عمر بن حنظله» استناد نموده‌اند و از این طریق برای اثبات مدعی، خود را به زحمت و مشقت افکنده‌اند، که طبق این شیوه اگر ایراد و مناقشه‌ای به دلایل مذکور وارد گردد، طبق استدلال آنان بنیان ولایت فقیه فرو خواهد ریخت. ولی ما در این مباحث، ابتدا از ضرورت حکومت و دولت برای جامعه و ضرورت وجود آن در همه اعصار صحبت نموده، سپس به تفکیک‌ناپذیر بودن دستورات و قوانین اسلام از حکومت و اینکه دولت و حکومت جزو بافت نظام اسلام و عضو جدایی‌ناپذیر شریعت اسلامی است سخن رانده و براساس آیات و روایات و فقه فریقین (شیعه و سنی) این مسئله را ثابت نموده‌ایم.

آنگاه شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی را براساس آیات و روایات و عقل برشمرده و در نهایت از مجموع آن به این نتیجه رسیده‌ایم که این شرایط و ویژگیها در عصر غیبت به کسی جز ولی فقیه واجد شرایط منطبق نیست و بدین طریق، اجمالاً ولایت فقیه را ثابت نموده‌ایم. پس از این نتیجه‌گیری، در زمینه شیوه انعقاد ولایت و راههای آن سخن گفته و مسائلی را در این باره مطرح کرده‌ایم، که آیا انعقاد ولایت و رهبری فقط با نصب و تعیین است، یا اینکه رهبری با انتخاب مردم در صورت عدم وجود نص هم صورت می‌پذیرد. در اینجا است که اگر ثابت شد دلیلی بر منصوب بودن فقیه برای امامت و ولایت وجود دارد، مقصود حاصل است، در غیر این صورت بر امت واجب است که وی را به رهبری انتخاب کنند، که اگر غیر او را انتخاب کنند جایز نیست و امامت در او منعقد نمی‌گردد چون فاقد شرایط لازم است. تفاوت این دو شیوه در واقع همانند تفاوت دو شیوه متکلمین و فلاسفه در مسائل عقلی در مورد اثبات صانع و آفریدگار است، زیرا متکلم در ابتدا حدوث عالم را مثلاً مسلم فرض نموده و سپس برای اثبات صانع به آن استدلال می‌کند، اما فیلسوف در گام اول اصل وجود را مورد بحث قرار داده و در مراتب بعد، عوارض آن یعنی وجوب و امکان و قدم و حدوث و... را مورد بحث قرار می‌دهد، که بالاخره به حدوث عالم منتهی می‌شود. پس در این کتاب ما به سبک فلاسفه در مسائل عقلی سیر نموده‌ایم نه به سبک متکلمین.

ب - تکیه بر گردآوری مجموع مطالب

در این مباحث بیشترین سعی ما بر این بوده که در رابطه با هر موضوع، آیات و روایات مربوط به آن از طرق فریقین (شیعه و سنی) گردآوری شود و به مناسبت هر مبحث، برخی از کلمات فقها و

علمای صاحب نظر در آن زمینه نقل گردد. در نقل روایات، به بحث و بررسی و جرح و تعدیل سند احادیث پرداخته‌ام، مگر در برخی موارد لازم، زیرا یکی از اهداف عمده ما در این کتاب جمع‌آوری روایات پراکنده این مباحث بوده است تا تحقیق و بررسی برای علاقمندان آسان‌تر گردد. که «رب حامل فقه الی من هو افقه منه»^{۱۶}.

ج - بررسی مسائل به شیوه تطبیقی یا فقه مقارن

با توجه به اینکه موضوع حکومت اسلامی چیزی نیست که در میان مسلمانان به فقه شیعه امامیه اختصاص داشته باشد، بلکه این مسئله از دیدگاه همه مسلمانان یک امر ضروری است. از این رو، بایسته است بحث در آن به شیوه‌ای باشد که آرای همه مذاهب فقهی اسلام را در برگیرد. شیوه بسیاری از فقهای ما شیعه امامیه در کتب فقهی‌شان بر همین مبنی بوده است. مانند سید مرتضی در ناصریات و اقتصار، شیخ طوسی در خلاف، محقق در معتبر، علامه در تذکره و منتهی. آنان در کتابهای فقهی و اصولی‌شان روایات و فتاوی سنت را نیز متعرض و یادآور می‌شده‌اند.

شیوه استاد بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام نیز بر همین مبنی استوار بود. از سوی دیگر چه بسا روایاتی از ائمه علیهم السلام در مسائل گوناگون نقل شده که ناظر بر روایات و فتاوی مشهور فقهای سنت در زمان آنان است و در روایات و فتاوی آنان قرینه‌هایی وجود دارد که معنی و مقصود روایات ائمه ما را روشن می‌گرداند. و نیز در بسیاری از مسائل این بحث، شماره اخبار و روایات به اندازه‌ای زیاد است که در مجموع علم اجمالی پیدا می‌کنیم به اینکه برخی از آنها از معصوم صادر شده و ما از این موضوع به عنوان «تواتر اجمالی» یاد می‌کنیم، این مقدار در اثبات اصل موضوع مورد بحث و مورد استدلال کفایت می‌کند، هرچند نتوان به مضمون جداگانه تک تک این روایات استناد نمود. از کلام شیخ الطایفه (شیخ طوسی علیه السلام) چنین بر می‌آید، به روایاتی که از طریق سنت از امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، عمل کردن روا می‌باشد، مشروط بر اینکه از طریق شیعه، روایات و اجماعی که مخالف آن باشد وجود نداشته باشد، ظاهر این است که در روایاتی که راویان سنت، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند نیز این ملاک وجود دارد. ایشان (شیخ طوسی) در کتاب عده می‌فرماید:

«... اما اگر راوی حدیثی در اعتقاد، با مذهب شیعه مخالف باشد، ولی معذالک حدیثی از ائمه علیهم السلام روایت کند، باید در مضمون آن نگریست، اگر از طرق افراد مورد اطمینان روایتی که از نظر مضمون مخالف آن باشد وجود دارد واجب است که آن را به دور انداخت و به آن توجه نکرد. اما اگر از طرق شیعه روایتی نرسیده و از فقهای شیعه نیز سخنی در آن باب شنیده نشده واجب است به آن روایت عمل نمود، چرا که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «اگر حادثه‌ای برای شما پیش آمد که حکم آن را در روایات ما نمی‌یابید، به روایاتی که دیگران از علی علیه السلام نقل نموده‌اند مراجعه کرده و به

۱۶. بسا فقیهی که به فقیه‌تر از خویش مسائل فقهی را منتقل می‌کند.

آن عمل کنید»^{۱۷} و به همین خاطر است که فقهای ما به روایات منقول از «حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج، سکونی» و دیگر رجال عامه که از ائمه ما روایت نموده‌اند، در صورتی که روایت معارض و نظر خلافی در مقابل آن ارائه نشده باشد، اعتنا نموده و طبق آن عمل می‌کنند»^{۱۸}

د- رعایت ترتیب در نقل آیات و روایات

شیوه دیگر ما، در طرح هر مبحث و مسئله این است که در ابتدا آیات شریفه‌ای که بر موضوع دلالت دارد نقل نموده، آنگاه به ذکر روایتهایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه از طریق شیعه و یا سنت نقل شده می‌پردازیم. آنگاه روایتهای منقول از امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام را به ترتیب درج می‌کنیم. البته به ندرت از این قاعده عدول شده، که آن هم به خاطر رعایت نکات ویژه‌ای بود که با اندک تأملی سر آن بر خواننده آشکار خواهد شد.

در طول کتاب به تفسیر آیات و شرح روایات پرداخته‌ایم، مگر در برخی موارد لازم، و این به خاطر پرهیز از طولانی شدن کتاب بوده است. و در مواردی که روایتی در مقام بیان و تفسیر آیه‌ای بوده نقل آن روایت را مقدم داشته‌ایم.

اما در هر صورت هیچ‌گونه ادعایی در بی‌عیب و نقص بودن ترتیب کتاب، چگونگی بیان مطالب و یا به دور از اشتباه و خطا بودن برداشتها، نیست. چراکه انسان همواره در معرض خطاکاری و فراموشی است.

۱۱- اهمیت فقه حکومتی و مسائل اجتماعی در اسلام: در رابطه با فقه و فقاہت در اعصار اخیر، بین مسلمانان اعم از شیعه یا سنی، دو نقصان آشکار عارض گردیده، یکی نقصان در کمیت و دیگری در کیفیت و نوع مباحث. نقصان کمیت، کاهش یافتن حوزه‌های علمیه و مدارس عالی علوم اسلامی در جهان اسلام است که در اثر آن با تلاش‌های استعمار و همکاری عمال و دست‌نشانندگان آنها تعداد فقهای خبره و متبحر در مسائل اسلامی به حداقل کاهش یافته است. و اما نقصان در کیفیت، بدین گونه که بیشترین تلاشهای فقهی در مسائل عبادی و شخصی فقه، متمرکز گردیده و به جهت حاکم نبودن دستورات اجتماعی اسلام در طول سالهای دراز بر جامعه، کمتر به مسائل عمومی و اجتماعی مسلمین پرداخته شده است.

از این رو، از جوانان مسلمانی که دارای استعداد و آمادگی تحصیلی هستند در سطح کشورهای اسلامی انتظار می‌رود که با کاستن از توجه خود به دنیا و زیور و زینتهای آن با نیت صادقانه و پاک، و همت عالی به دانشگاههای اسلامی و حوزه‌های علمیه روی بیاورند.

و از طلاب و فضلا نیز امید می‌رود که به فراگیری مسائل فردی اکتفا نکرده بلکه به تفقه در مسائل عمومی و قضایای اجتماعی اسلام بپردازند، مسائلی مانند مسائل مربوط به برپایی دولت از

۱۷. اذا انزلت بکم حادثة لاتجدون حکمها فیما روی عنا فانظروا الی مارووه عن علی علیه السلام فاعملوا به.

۱۸. العدة، ج ۱/۳۷۹.

نظر اسلام، جهاد و دفاع در برابر بیگانگان، روابط بین الملل جوامع اسلامی با یکدیگر و یا کشورهای بیگانه و غیرمسلمان یا چگونگی ارتباط مسلمانان با اقلیتهای غیرمسلمان، مسائل فقهی مربوط به انفال، زمین و ثروت، ابواب مختلف قضاوت در اسلام و احکام حدود و تعزیرات و قضا و شهادت و دهها مسئله دیگر از این قبیل. چراکه بسیار مشاهده می شود در رابطه با یک مسئله مهم اجتماعی با اینکه مبانی آن در کتاب و سنت موجود است و در کتابهای فقهی گذشته نیز ذکر شده از آن به میان آمده، اما به صورت اساسی بحث و بررسی پیرامون آن صورت نگرفته و مشکلات آن حلایی نشده و مبانی آن متقن و مدلل نگردیده است و این برای حوزه های علمیه عیب و نقصی است واضح و آشکار.

در کتاب اصول کافی روایتی که سند آن هم بد نیست از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود:

«هنگامی که خداوند به بنده ای نظر نیک داشته باشد، وی را در دین خود فقیه می گرداند».^{۱۹}

و نیز با سند صحیح از «ابان بن تغلب» از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«بسیار دوست دارم که با تازیانه بر سر یارانم زده شود تا در دین تفقه کنند».^{۲۰}

و از ابی حمزه از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«اگر مردم به ارزشی که در طلب علم نهفته است پی می بردند به شدت دنبال آن می رفتند،

هرچند به قیمت ریخته شدن خونها و گرفتار شدن در گردابها باشد».^{۲۱}

البته این معنی آشکار است که پس از خداشناسی برترین دانشها علم فقه است، چرا که توسط

آن، احکام خداوند تبارک و تعالی در تمام شئون شناخته می شود. اللهم فوفقنا للتفقه فی دینک والعمل بما یرضیک.

۱۲ - عدم تنافی طرح مباحث علمی با وحدت اسلامی: نکته مهم دیگری که لازم است بدان

توجه داده شود این است که بحث فقهی و علمی اصیل در مباحث مورد اختلاف مذاهب اسلامی،

علیرغم آنچه برخی پنداشته اند، نه تنها منافاتی با اصل ضرورت حفظ وحدت مسلمین ندارد و

ضربه ای به یکپارچگی مسلمانان وارد نمی کند بلکه به وحدت مسلمین، نیز کمک می کند. زیرا بر هر

اندیشمند مسلمان آزاده ای لازم است فقه سایر مذاهب را نیز بداند و با نکات آن آشنایی داشته باشد

و این نیز صحیح به نظر نمی رسد که فقهای هر مذهب آنچه را به نظر خود صحیح و حق می دانند

جرات ابراز آن را نداشته باشند و یا به خاطر مصالحی ابراز نکنند. از باب مثال از یک عالم فقیه

شیعی انتظار نمی رود که در یک مبحث علمی و فقهی نظر خود را کتمان نموده و آنچه را حق می داند

۱۹. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا اراد الله بعبد خیرا فقهه فی الدین (اصول کافی ۱/۳۲، کتاب فضل العلم، باب

صفة العلم و فضله و فضل العلماء، حدیث ۳).

۲۰. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لوددت ان اصحابی ضربت رؤسهم بالسياط حتی یتفقوا. (اصول کافی

۱/۳۱، کتاب فضل العلم، باب فرض العلم و وجوب طلبه، حدیث ۸).

۲۱. عن علی بن الحسین علیه السلام قال: لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو سفک المسج و خوض

اللجج. (اصول کافی، ۱/۳۵، کتاب فضل العلم، باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث ۵).

ابراز نکند. و به این نکته باید همواره توجه داشت که معنای وحدت اسلامی هرگز به معنی کتمان حقایق و علوم نیست. بلکه معنی وحدت، بروز و ظهور بخشیدن به مشترکات فیما بین فرقه‌های مختلف اسلامی و ایجاد ارتباطات و مبادلات علمی فرهنگی، محکم کردن پیوندهای سیاسی، اقتصادی و حفظ ادب و احترام اسلامی است.

وحدت اسلامی عبارت است از هم‌دست شدن مسلمانان در حل مشکلات عمومی، و جهاد مشترک با کفر جهانی که بر تمام شئون مسلمانان چنگ افکنده است. دین ما یکی، پیامبر ما یکی، کتاب ما یکی، قبله ما و عبادتگاه‌های ما یکی است و ما مسلمانان در اصول و در بیشتر فروع با یکدیگر مشترک هستیم، پس واجب است مراقب باشیم دشمن بین ما اختلاف نیفکند و ایجاد کینه و دشمنی نکند، که این عمده‌ترین وسیله تسلط دشمنان بر ماست، چنانکه از یکی از رؤسای دولت بریتانیا نقل شده که گفته است: «تفرقه بینداز و حکومت کن».

روش استاد بزرگوار ما مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی طاب‌ثراه همواره در بحثهای فقهی‌شان بر این مبنی استوار بود که مباحث را در تطبیق با نقطه نظرهای سایر مذاهب اسلامی طرح می‌کردند و ما نیز با اقتدا به ایشان در این کتاب همین راه را پیموده‌ایم و در مباحث مختلف، فتاوی علمای سنت و روایاتشان را متذکر شده‌ایم و متقابلاً از برادران سنی مذهب نیز انتظار داریم به فقه شیعه که همان فقه عترت طاهره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است بذل توجه نموده و به القایات دشمنان و جنجال نادانان و افراد کج‌اندیش و بدخواه توجه ننمایند.

من در یک کلام و به صورت خلاصه به افراد صاحب فضل و اهل بحث و نظر از هر دو فرقه شیعه و سنی سفارش می‌کنم که با وسعت نظر و با رعایت و حفظ ادب در کلام و قلم با مسائل علمی برخورد نموده و همواره مواظب باشند که در نوشتار و گفتار به دامهای شیطانهای جنی و انسی، و نفسی که آدمی را به انجام زشتیها فرمان می‌دهد گرفتار نشوند.

۱۳ - تذکر و عذرخواهی: در خاتمه این مقال لازم می‌دانم این مطلب را متذکر شوم آنچه برای ما تاکنون براساس تجربه ثابت گردیده، این است که هر زمان سخنی از مسائل اساسی جامعه که موجب بیداری و رشد مسلمانان بوده مطرح می‌شده و یا کتاب و نوشته‌ای از این قبیل انتشار می‌یافته، به دنبال آن نوکران استعمار و ایادی نادان و ساده و یا جیره‌خوار و پلید آنان سعی در شایعه پراکنی و مسموم کردن جو در کشورهای اسلامی و محافل دینی و علمی نموده و می‌کوشیده‌اند با ایجاد جو، جامعه را علیه نوشته و نویسنده برانگیزند.

اما من به برادران محترم، فضیلابی بزرگوار و سروران معظم توصیه می‌کنم که این نوع سر و صداها و جنجالها آنان را از عمل به وظایف دینی و تحقیقات اسلامی باز ندارد و اینکه شتابزده به هیچ‌گونه اعتراض و یا مناقشه در مطلب و یا جمله‌ای از این کتاب زبان ننگشایند مگر بعد از احاطه به تمام ابواب و فصلهای آن، چرا که مباحث و مطالب این کتاب سخت با یکدیگر در ارتباط و بهم تنیده است و چه بسا یک نظر در جایی ابراز شده و دلیل آن در فصل و یا باب دیگری اقامه گردید و چه بسا مطالبی صرفاً برای بحث و رد و ایراد، و یا به صورت احتمال طرح شده، نه به صورت جزم و اعتقاد و در یک بحث علمی طبیعی است که مطالب جز با رد و قبول و سؤال و جواب، پخته و

مبهرهن نخواهد شد.

اما با تمام مسائل باید گفت که انسان هیچ‌گاه از خطا و نسیان مصون و محفوظ نیست و به قول معروف: «فضیلت مرد را این بس که بشمارند بدیهایش» و من از فضیلتی محترم درخواست می‌کنم که وقت و استعداد خود را در تنقیح و تنظیم این مسائل به کار گیرند. چرا که این‌گونه مسائل، مورد نیاز جامعه است. و من الله تعالی استمد و علیه التکلان. العبد المحتاج الی ربه الهادی، حسینعلی المنتظری النجف آبادی. غفرالله له و لوالدیه، وجعل مستقبل امره خیراً من ماضیه. بجاه محمد و آله الطاهرین.

۱۵ جمادی الاول ۱۴۰۸ هـ. ق.

بخش اول

اصل اولی و حکم عقل در مسئله ولایت

www.KetabFarsi.com

الف: نفی ولایت انسان بر انسان به مقتضای اصل اولی
ب: حکم عقل و فطرت بر لزوم پذیرش ولایت خداوند و...
ج: خلاصه کلام و نتیجه

نفی ولایت انسان بر انسان به مقتضای اصل اولی

خداوند سبحان همه انسانها را آزاد آفریده است و همانگونه که برخی از بزرگان فرموده‌اند طبق اصل اولی^۱ «لا ولایة لاحد علی احد» هیچ‌کس را بر دیگری حاکمیت و سرپرستی نبوده و حکم و دستور هیچ فرد بر دیگری ساری و نافذ نیست.

تمام انسانها به حسب طبع و فطرت ذاتی خویش آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و براساس آن بر جان خویش و بر اموالی که به وسیله اندیشه و تلاش خود به دست آورده‌اند مسلط می‌باشند. پس هرگونه تصرف در شئون زندگی و اموال مردم و تحمیل چیزی بر آنان ظلم و تجاوز نسبت به آنان محسوب می‌شود.

البته این معنی مسلم است که مردم به حسب استعداد و توانایی در عقل و علم و فضایل و توان و اموال و... با یکدیگر متفاوتند، اما هیچ‌یک از اینها موجب نمی‌شود که برخی افراد صرفاً به خاطر دارا بودن این امکانات و ویژگیها بر برخی دیگر تسلط و حاکمیت داشته و یا افراد ضعیف‌تر، بدین جهت ملزم به تسلیم شدن در مقابل افراد قوی‌تر باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که به فرزند خویش امام حسن علیه السلام می‌نویسد می‌فرماید: «فرزندم، بنده دیگران مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است.»^۲ و نیز در کلامی دیگر می‌فرماید:

«ای مردم همانا حضرت آدم علیه السلام برده و کنیز به دنیا نیاورد، مردم همه آزاد آفریده

۱. اصل اولی یا به تعبیر دیگر «سنگ بنای نخستین» یک اصل عملی و یک قاعده عقلی فقهی است که هنگام بحث از هر مسئله که حکم روشنی برای آن هنوز در دست نیست به عنوان پایه و مبنی قرار می‌گیرد، در مسئله ولایت و حاکمیت، مرحوم شیخ انصاری در مکاسب ص ۱۵۳ اصل «لا ولایة لاحد علی احد» را مبنی و اصل قرار داده، آنگاه ولایت خداوند سبحان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و ولایت فقیه را از آن استثنا نموده‌اند. (مقرر)

۲. ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً (نهج البلاغه، نامه ۳۱، فیض ۹۲۹، لحد / ۴۰۱).

شده‌اند، ولکن بسا، خداوند برخی از شما را در اختیار برخی دیگر قرار داده است.^۳ در توضیح این روایت باید گفت حکومت و ولایت بر مردم برای سر و سامان بخشیدن به کارها و جبران کمبودهای آنان است و این چیزی غیر از استعباد و به بردگی کشیدن افراد جامعه است و این نکته‌ای است شایان تأمل.

حکم عقل و فطرت بر لزوم پذیرش نوعی از حاکمیت

آنچه گفته شد در مقام تأسیس اصل اولی در مسئله ولایت و حکومت بود، اما در قبال این اصل، عقل و فطرت همواره انسان را به پذیرش برخی حاکمیتها ملزم می‌کند که در اینجا به اجمال آنها را متذکر شده و تفصیل بیشتر را به جاهای دیگر موکول می‌نماییم. البته شاید با توجه به این امور در مجموع به این نتیجه برسیم که اصل پذیرش حاکمیت و ولایت بر اصل اولی فوق‌الذکر یک نوع حکومت^۴ و تقدیمی داشته باشد:

۱- حاکمیت مطلقه خداوند بر نظام هستی

بدون تردید خداوند متعال، آفریننده ما و آفریننده همه موجودات است - چه از نظر ماده و صورت و چه از نظر جوهر و عرض - ایجاد و رشد و تربیت و هدایت همه موجودات به دست اوست و وی می‌تواند در تمام شئون مخلوقات خویش تصرف کند. او به مصالح دین و دنیا و حال و آینده مردم واقف و در خلقت و تشریح، حکیم و آگاه است و جز به آنچه به صلاح مردم و نظام وجود است، حکم نمی‌کند، و انسانها به هر مقیاس هم که به علم و معرفت دست یابند باز از پی بردن به کنه نظام وجود، و به عمق طبیعت اشیا و به مجموع مصالح دنیا و آخرت خویش ناتوان و عاجزند. خلق و امر همه از آن خداوند است و اوست که می‌تواند مردم را به آنچه صلاح واقعی آنان است امر و از آنچه به زیان و ضرر آنان است باز دارد و در این حاکمیت هیچ‌یک از مخلوقات، شریک خداوند نخواهند بود.

و بر انسان است که در مقابل این خالق بی‌نیاز و شریعت آسمانی و دستورات عادلانه و حکیمانه وی، در تمام مراحل زندگی سر تسلیم فرود آورد و این چیزی است که بر صحت آن عقل فطری انسان همواره حکم می‌کند. خداوند تبارک و تعالی در کتاب خویش، خود این حاکمیت علی‌الاطلاق را در چند مورد این‌گونه بیان فرموده است:

۳. ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً و لا امة و ان الناس کلهم احرار، ولکن الله خول بعضکم بعضاً (روضه کافی / ۸ - ۶۹، حدیث ۲۶).

۴. حکومت در اینجا یک اصطلاح اصولی است و معنی آن مقدم بودن یک دلیل بر دلیل دیگر است، به گونه‌ای که دلیل حاکم شرح دهنده و تفسیرکننده دلیل دیگر باشد که در این صورت با وجود چنین دلیلی نوبت استناد به دلیل دیگر نمی‌رسد. (مقرر)

﴿ان الحكم الا لله يقص الحق و هو خير الفاصلين^۵ فرمان تنها از آن خداوند است، به حق فرمان می‌راند و او بهترین حکم‌فرمایان است.﴾

﴿ثم ردوا الى الله مولاهم الحق، الا اله الا الله و هو اسرع الحاسبين^۶ سپس به سوی خداوند که بحق مولای بندگان است بازگردانده می‌شوند، همانا حکم فقط از آن خداوند است و او سریع‌ترین حسابرس‌هاست.﴾

﴿ما لهم من دونه من ولي و لا يشرك في حكمه احدا^۷ هیچکس به جز خداوند، ولی مردم نیست و هرگز کسی را در حکم خویش شریک نگرداند.﴾

﴿ام اتخذوا من دونه اولياء فوالله هو الولي و هو يحيى الموتى و هو على كل شيء قدير. و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله، ذلكم الله ربى، عليه توكلت و اليه انيب.^۸ آیا مشرکان، جز خدا را سرپرست خود گرفتند با آنکه تنها خداوند سرپرست بندگان است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و او به هر چیز تواناست. و آنچه در آن اختلاف کردید حکم آن به خدا بازگشت می‌نماید. این است همان خدا پروردگار من، به او توکل کرده و بازگشتم به سوی اوست.﴾

﴿فالحكم الله العلى الكبير^۹ پس حکم تنها از آن خداوند برتر بلندمرتبه است.﴾
 ﴿و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون - و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون - و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون.^{۱۰} و کسانی که به آنچه خداوند حکم کرده حکم نکنند پس همینانند کافران و کسانی که به آنچه خداوند حکم کرده حکم نکنند پس همینانند ستمگران و کسانی که به آنچه خداوند حکم کرده حکم نکنند پس همینانند بدکاران.﴾

و آیات شریفه دیگری در این زمینه که نظیر همین مضامین را داراست.
 البته این نکته را همین جا باید متذکر شد که چون احکام خداوند سبحان توسط وحی و به وسیله پیامبرانش برای ما فرستاده شده، و بوجوب اطاعت از پیامبران الهی و کتب آسمانی در این زمینه بدین جهت است که آنان ناقل احکام و دستورات خداوند هستند و به همین جهت در واقع اوامر آنان در این زمینه اوامر مولوی نیست بلکه اوامر ارشادی است، نظیر

۵. انعام (۶): ۵۷.

۶. انعام (۶): ۶۲.

۷. کهف (۱۸): ۲۶.

۸. شوری (۴۲): ۹ - ۱۰.

۹. مؤمن (۴۰): ۱۲.

۱۰. مائده (۵): ۴۴ - ۴۵ - ۴۷.